

قضاوت ادبی

۳

نگارش جناب قاری عبدالله خان

تاویل:

تاویل: عبارتست از معنی نمودن کلام را برخلاف معنی ظاهر آن و معنی ظاهر کلام از هر زبانی که باشد همانست که مراد متکلم از لفظ ظاهر باشد چنانکه اهل زبان آن معنی را ازان کلام درک نمایند. معنی خلاف ظاهر یا غیر ظاهر عبارتست از معنی احتمالی در صورتی که عبارت محتمل و ملائم آن باشد.

تاویل در آیات کریمه و احادیث منیغه برخلاف معنی ظاهر ابدأ روا نیست جز در بعضی از نصوص که معنی ظاهر آن مثلاً موهم جهت یا جسمیت او تعالی می شود و غیره در صورتی که دلیل قطعی در تاویل موجود باشد. ازین جهت قدما در آیات متشابه که معنی مراد ازان واضح و ظاهر نیست هم تاویل را نه پسندیدند. و در آیه کریمه:

«وما یعلم تاویله الا الله. و الراسخون فی العلم» در الا الله وقف نموده (واو) را در و الراسخون و او عطف نمی شمرد بلکه او استیناف و جمله مابعد را جمله مستانفه میدانند.

مولنا جلال الدین بلخی قدس سره در دفتر اول مثنوی راجع بتاویل در قصه حضرت آدم صلوات الله علی نبینا وعلیه السلام میفرماید:

مدح این آدم که نامش می برم	قاصر مگر تا قیامت بشرم
اینهمه دانست و چون آمد قضا	دانش یک نهی شد بروی خطا
کای عجب نهی ازین تحریم بود	یا بتأ و بی بدو تو هم بود

طبع درحیرت سوی گندم شناخت
دزد فرصت یافت کالا برد تفت

دردش تاویل چون ترجیح یافت
باغبان را خار چون درپای رفت

شیخ ابوالفیض فیضی در نلد من میگوید :

این همه تاویل چرا میبکنی
بیش تو محکم متشابہ شده

معنی قرآن که ادا میبکنی
حق ز تو با غیر مشابہ شده

بی خبر از سر حدیث نبی
فکر تو چون حاشیہ کج می رود

فہم تو از قول نبی اجنبی
چون سخن از شرح حجج می رود

راہ چنان رو کہ سلف رفته اند

گر بمان و ربط طرف رفته اند

البتہ اینگونه تاویل کہ علاوه بر معنی ظاہر د قائل و اشاراتی از خصوص استنباط و تاویلی مناسب با ظاہر معنی شود و درین معنی تفسیر و تاویل ؛ توفیق و تطبیقی ملائم ذوق سلیم باشد در آن سخن نیست . بلکہ مجاز و رواج بوده و اکابر امت ازین قبیل تاویلاتی نموده اند :

پس ازینہمہ بیانات شک نماید در این کہ اصل در ہر کلامی معنی ظاہر آنست کہ از طرز کلمہ بندی و سیاق عبارت بر می آید . و چون شعر نیز از جملہ کلام است باید مانند سائر کلام معنی ظاہر تفسیر شود . معنی ظاہر شعری را گذاشتن و تاویلاتی دور از ذوق در آن بکار بردن از ذریعہ اعتبار ساقط است بتخصیص کہ لفظ ہم محتمل آن نباشد . آمدیم بر بیت :

دوردار از خاک و خون دامن جو بر ما بگدیزی / کا ندین رہ کشتہ بیارند قریان شما

این بیت از غزل مشہور خواجہ است کہ در مطلع و بیشتر ابیات آن مسلسل با معشوق گفتگوست و در بحر رمل مثنوی محذوف واقع شدہ بروزن « فاعلان فاعلان فاعلان » « دوردار » در آن صیغہ امر و خطاب بمشوق است نہ بعاشق بقریبہ سائر ابیات غزل کہ در بیشتر آنها مسلاً خطاب بمعشوق آمدہ . و نیز لفظ « شما » کہ لفظ جمع و درینجا برای تعظیم استعمال یافته موید آنست کہ خطاب

بمعشوق باشد زیرا بگمان غالب در اشعار فارسی خطاب بعاشق بضمیر جمع که مشعر تعظیم است نیامده چه عاشق بیچاره در نظر معشوق شعرای فارسی آنقدر شخصیت ندارد که بلفظ شما خطاب شود و بنا بر بیان فوق « خاك و خون » درین مصرع بمعنی حقیقی خود است نه بمعنی « اغراض نفسانی یا الواث بشری » و « کشته » اسم مفعول از (کشتن) بمعنی مقتول؛ مبتدا و (بسیار) خبر آنست و ازینجهت ضمیر (اند) که رابطه است بین هر دو باخر آن الحاق یافته هر گاه (کشته) بفتح کاف فارسی از (کشتن) مراد ف شدن فعل ماضی و بسیار تاکید آن می بود ضمیر رابط چنانکه بیشتر مفصل نگاشته شد بخود فعل (کشته) الحاق می یافت و (بسیار) مجرد از رابطه می آمد. احتمال جدا افتادن ضمیر از (کشته) هم می رود زیرا بیدستر نگارش رفت که به جز (میم ، ن ، شین) سائر ضمایر از فعل یا غیره متعلق خود جدا نمیگردند. و این هر سه ضمیر هم در صورت جدائی غالباً از متعلق خود مقدم می آیند. پس از جدا افتادن و مؤخر آمدن ضمیر از آن ظاهر میشود که (کشته) اسم مفعول و بمعنی مقتول است.

فرض : « کاندربین زره کشته اند بسیار قربان شما » هم درست نمی شود زیرا درینصورت سقوط دال (اند) از تقطیع لازم می آید تا وزن درست گردد و سقوط آن خلاف قاعده است زیرا ساکن دوم غیر نون در حشو قرار قاعده عروض ناقط نمی شود بلکه حرکت میباشد و اگر در اینجا دال که ساکن دوم است حرکت یابد. بیت از وزن بدر می شود.

گذشته ازینها اگر (کشته) خوانده شود تقدیم و تاخیر بسیاری که موجب تعقید در کلام می شود درین مصرع واقع و تقدیر عبارت چنین می شود : « کاندربین زره بسیار قربان شما کشته اند » و از شاعر صاحب قدرتی مانند خواجه که قدرتش در نزد همه مسلم است اینچنین تقدیم و تاخیر که روح

زبان شیرین فارسی از ان مزج جرمی گردد و موجبات تعقید را فراہم می آورد دورمی نماید . اما در صورتی کہ (کشته) را بمعنی مقتول و مبدل منہ و (قربان) را بدل آن دانیم ہمہ کلمات مصرع بجای خود بودہ تقدیم و تاخیری لازم نمی آید . خلاصہ تکلفاتی کہ شارح فاضل در شرح این بیت بخرج دادہ اند ہمہ از رہگذر آنست کہ معنی ظاہر آنرا کہ از وضع استعمال الفاظ و سبک کلمہ بندی آن واضح است گذاشتہ میل بتاویل کردہ اند حال آنکہ اختیار در معنی ظاہر حاجت باینقد تکلفات نمی ماند . (انتہا)

ار سالی آقای عبدالغفور خان

مقام محترم انجمن ادبی :

بعد از عرض ارادت ، واحترام .
خوشبختانہ مجلہ کابل کہ یگانہ عہدہ دار وزندہ کنندہ تاریخ و ادبیات کوهستانی وطن است درین عرصہ سا سال مراجل بزرگی را در تاریخ و ادبیات مایمودہ و سزاوار ہرگونہ ستایش و تقدیر است بر علاوہ ہر شمارہ آن حاوی شرح حال یکی از بزرگان تاریخی و شعرای نامور این سرزمین مقدس بودہ کہ قبلاً نام و نشانی ہم از ان بزرگان را کس نشنیدہ بلکہ از عدم التفات و بی پروائی ما بلباس های دیگران جلوہ نمودہ حتی اسامی آنها نیز بکتب دور دست نری مسافرت کردہ است بہر حال میخوام از یک شاعر فراموش شدہ یادآوری نمایم کہ نا حال در قید حیات بودہ و روز کاری بہ عزلت و انزوا بسر میبرد .